

شرطیت معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات

زهرا سادات سرکشیکیان^۱

سید علی علوی قزوینی^۲

چکیده

در فقه، باب مستقلى در خصوص معاملات کار و خدمات وجود ندارد و معلوم بودن عوضین (ثمن و مئمن)، اگرچه یکی از شرایط صحت معامله برشمرده شده، کلمه مئمن به کالای جزئی یا کلی انصراف داشته، در کار و خدمات به کار نمی‌رود. لذا شرط مذکور در صحت معاملات، بیانگر لزوم معلوم بودن اجرت و عمل (عوضین در معاملات کار و خدمات) نبوده، سؤال است که چگونه می‌توان شرطیت معلوم بودن عوضین را در معامله‌ی کار و خدمات اثبات نمود؟ در پژوهش حاضر، در راستای پاسخ به سؤال فوق، در ابتدا به بیان مفهوم خدمات و بررسی اجمالی معاملاتی که ارائه خدمات در قالب آنها صورت می‌گیرد پرداخته شده و در مرحله بعد با بررسی و تحلیل واژه مئمن، احکام مربوط به عقود اجاره، جعاله، وکالت و استصناع، مفهوم حدیث نفی غرر و قاعده لا ضرر، لزوم معلوم بودن عوضین در معامله خدمات اثبات شده است، مگر در جعاله که عمل می‌تواند بر نوعی از جهل استوار باشد و تعیین عمل به صورت اجمالی کافی است. در نهایت نیز به واسطه احکام و قواعد فقهی، لزوم تنظیم سند در معامله خدمات زمان دار، جهت تحقق شرط معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات، اثبات و برگزیده شده است.

واژگان کلیدی: کار و خدمات، معلوم بودن عوضین، اجاره، جعاله، وکالت، استصناع.

۱. دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهراء (س)،

قم، ایران، (نویسنده مسئول) kosaretaban@gmail.com

۲. دانشیار، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران، saalavi@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از حقوق اجتماعی شهروندان، حقوق متعاقدين در معاملات مربوط به کالا و خدمات است. در دوران کنونی، معاملات مربوط به خدمات بخش عظیمی از معاملات بازار را تشکیل می‌دهد. با این حال، تعریف مستقل و دقیقی از این دسته از معاملات و نیز حقوق ناشی از آنها ارائه نشده و در این رابطه شاهد مشکلات و خلأهایی از لحاظ قانون‌گذاری هستیم. این در حالی است که حمایت‌های لازم از حقوق طرفین در معامله خدمات می‌تواند موجبات سلامت و کیفیت بالای خدمات را فراهم آورده و به رفع تنش، اضطراب و منازعات در این بازار کمک نماید. در فقه نیز بحثی با عنوان خاص حقوق طرفین در معامله خدمات وجود ندارد؛ گرچه می‌توان از مباحث پراکنده در ابواب مختلف فقهی و برخی از قواعد فقهیه، اصولی را در این رابطه استخراج نمود.

در ارتباط با حقوق متعاقدين در معامله کار و خدمات، مباحث مختلفی قابل طرح است که ازجمله آنها می‌توان به بحث معلوم بودن عوضین (اجرت و عمل) اشاره نمود. اگرچه معلوم بودن عوضین، به‌عنوان یکی از شروط صحت معامله، مورد تصریح فقها قرار گرفته، اما کلام آنها عموماً منصرف به معاملات مربوط به کالاهاست و به تصریح فقها، مراد از این شرط، لزوم معلوم بودن عوضین در معامله کالا (اعم از بیع نقد، نسیه، سلف، فضولی و...) است (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ص ۱۷۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۵۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ص ۲۰۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ص ۵۳). هیچ‌یک از فقه‌های گذشته نیز صراحتاً این شرط را به معامله کار و خدمات تسری نداده است. ضمن اینکه، در فقه، درباره معامله کار و خدمات احکام و شرایط خاص و مستقلی وجود ندارد و احکام مربوط به معامله کار و خدمات را می‌بایست در ذیل عقود که احیاناً این معامله در قالب آنها منعقد می‌شود جستجو نمود؛ مثل عقد اجاره و جعاله. شاید دلیل این امر این باشد که در دوران صدر اسلام معاملات غالباً در قالب معاملات کالا بوده و در آن زمان معاملات کار و خدمات به‌صورت گسترده و امروزی وجود نداشته است. علاوه بر اینکه برخی از احکام مربوط به عقود منطبق بر معامله کار و خدمات با یکدیگر متفاوت است.

امروزه، با پیشرفت‌های صنعتی مدرن، کارها و خدمات تنوع بیشتری پیدا نموده و ارائه آنها در قالب عقود مختلفی صورت می‌گیرد و با توجه به خیل عظیم ارائه‌دهندگان خدمات

و بهره‌وران از خدمات دیگران، شرط معلوم بودن عوضین در رابطه با معامله خدمات موضوعیت پیدا نموده، اهمیت لزوم بررسی فقهی و حقوقی آن احساس می‌گردد. در پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، عقود که ممکن است معاملات کار و خدمات در قالب آنها صورت گیرد، استقرا گردیده تا از طریق بررسی احکام مربوط به آنها و همچنین قواعد فقهی مرتبط بتوان شرطیت معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات را استنباط و اثبات نمود، با این امید که راهگشای تصمیم‌گیری‌ها و تدابیر خاص در عرصه حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خدمات واقع شود.

۱. مفهوم خدمات

در رابطه با مفهوم خدمات در فقه یا حقوق موضوعه تعریف مستقل و دقیقی ذکر نشده است؛ اما براساس بند دوم از ماده ۱ و نیز ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده می‌توان به این نتیجه رسید که مراد از خدمات، هر کار و خدمتی است که جنبه تجاری داشته، عرضه‌کننده در برابر آن دستمزد دریافت می‌نماید. خدمات را از جهتی می‌توان به دو بخش فوری (خدمات در حال انجام) و زمان‌دار (خدماتی که در طول مدت خاصی انجام می‌شود) تقسیم نمود. برخی از خدمات فوری عبارت است از ارائه خدمات توسط آرایشگران، رانندگان و برخی از کار و خدمات زمان‌دار عبارت است از ارائه خدمات توسط ساختمان‌سازان، تعمیرکنندگان، وکلا، خیاطان، قالی‌بافان، رنگ‌کاران، نجاران و مانند آنها. از جهت دیگر، خدمات را می‌توان به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم نمود. برخی از خدمات عمومی عبارت است از خدماتی که در شرکت برق، گاز، پست، مخابرات، بانک و بیمه ارائه می‌گردد، و برخی از خدمات خصوصی عبارتند از خدماتی که توسط ساختمان‌سازان، تعمیرکنندگان، وکلای دادگستری، خیاطان، آرایشگران، رانندگان، معلمان و پزشکان انجام می‌گیرد.

۲. انواع معاملات مربوط به خدمات

معامله کارها و خدماتی که جنبه تجاری دارند، عموماً در قالب عقود اجاره، جعاله، وکالت و استصناع صورت می‌گیرد. فقها مفصلاً به احکام این عقود پرداخته‌اند و در اینجا به تعریف اجمالی آنها اکتفا می‌شود:

۱-۲. اجاره

اجاره از عقود لازم است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق: ص ۱۷۴؛ علامه مجلسی اول، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۴) و بر دو نوع است: اجاره معین (مانند اجاره منزل) و اجاره فی الذمه (مانند اجیر کردن فردی برای خیاطی) (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۲۲۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۱). اجاره فی الذمه یکی از عقود مربوط به کار و خدمات است. در این نوع از اجاره، مستأجر به مجرد عقد مستحق عمل می‌شود و مؤجر مالک اجرت می‌شود؛ البته بعد از تسلیم و انجام عمل (محدث قمی، ۱۴۲۳ق: ص ۳۲۷).

۲-۲. جعاله

جعاله از عقود جایز (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۲؛ ر.ک: علامه مجلسی اول، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۷) برای طرفین (طوسی، ۱۴۰۸ق: ص ۲۶۲) است. جعاله آن است که انسان با شخص معین یا غیرمعین قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهد، مالی پرداخت نماید؛ مثلاً به فردی بگوید اگر گمشده مرا پیدا کنی، ده تومان به تو می‌دهم، یا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم. به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۴۱۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق: ص ۳۸۰).

در جعاله عامل می‌تواند مشغول کار نشود یا در وسط کار از آن دست بکشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق: ص ۳۶۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق: ص ۳۸۰) مگر آنکه ناتمام گذاردن کار و عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود که باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق: ص ۳۷۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق: ص ۴۴۶).

۳-۲. وکالت

وکالت از عقود جایز برای طرفین است (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۳۶۷؛ خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۷۷) که به معنای سپردن کار یا امری به دیگری است (خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۶۷).

۴-۲. استصناع

عبارت است از توافق سفارش دهنده با صنعتگر برای ساختن کالایی معین مانند میز و لباس. در این توافق نامه، تهیه مواد اولیه و عملیات ساخت کالا بر عهده سازنده است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ص ۴۲۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۱۹۹). براساس مباحث فقهی، استصناع سه نوع است:

الف) کالای مورد سفارش امری جزئی باشد، نظیر سفارش بافت قالی که مقداری از آن بافته شده است. این سفارش در حقیقت، فروختن یک کالای موجود (در قالب تملیک و تملک قطعی) است؛ مشروط بر اینکه مقدار باقی مانده بدان ضمیمه شود (جمعی از مؤلفان، بی تا: ج ۱۱-۱۲، ص ۲۳۷). این نوع قرارداد سفارش ساخت که در میان مردم بسیار رایج است، بیع محسوب می شود؛ زیرا حقیقت بیع آن است که یک طرف، کالایی را در برابر قیمت آن به ملکیت طرف دیگر درآورد و او هم این ملکیت را بپذیرد (مبادله عین در برابر قیمت) و همین معنا در این نوع از قرارداد سفارش ساخت وجود دارد. جز اینکه [در اینجا] هنوز آن کالای مورد معامله ساخته نشده و خریدار شرط کرده است که فروشنده آن را بسازد و تحویل دهد و انضمام این شرط، باعث خارج شدن قرارداد از حقیقت آن، یعنی بیع، نمی شود؛ زیرا حقیقت بیع گسترده است (همان، ص ۲۰۸). پس این معامله باید تمامی شرایط درستی بیع را دارا باشد؛ خواه شرایط عقد یا عوضین یا متعاقدين (همان، ص ۲۱۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۸).

ب) کالای مورد سفارش امری کلی باشد، که طبق نظر مشهور مصداق بیع سلم خواهد بود. در این صورت، تمام شرایط بیع سلم باید در این قرارداد نیز موجود باشد، از جمله دریافت قیمت پیش از جدایی و افتراق فروشنده و خریدار از مجلس قرارداد (جمعی از مؤلفان، بی تا: ج ۱۱-۱۲، ص ۲۳۸؛ ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۹).

ج) در روزگار ما چنین عرف شده که میان سفارش دهنده و سازنده، عقد و قرارداد قطعی بسته می شود، مبنی بر اینکه سازنده کالا را بسازد و پس از ساختن، آن را به سفارش دهنده بفروشد (جمعی از مؤلفان، بی تا: ج ۱۱-۱۲، ص ۲۳۷). یا اینکه بر این امر توافق می کنند، اما توافقی در

قالب تصمیم و وعده متقابل اولیه و نه نهایی، تا در آینده این توافق را قطعی سازند. گاه در چنین شرایطی خریدار یا مستأجر برپایه این توافق اولیه مقداری پول در اختیار طرف توافق خود می‌گذارد که آن را پیش‌بها یا بیعانه می‌نامند (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق: ص ۲۶۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۵) و مبلغ بیشتر را پس از گذشت زمان پرداخت می‌کنند و شاید پس از تحویل کالا (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۹؛ امامی، بی‌تا: ص ۴۵۵) یا معمولاً بدین ترتیب است که سفارش‌دهنده باید پس از گذشت زمانی از وقوع این قرارداد، تمام قیمت را بپردازد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۱۱-۱۲، ص ۲۱۴؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۹). چنین التزامی را یک عقد صحیح دانسته‌اند که تمام آثار عقد بر آن بار می‌شود. البته با این تفاوت که اثر چنین التزامی حصول عینی حق و نقل و انتقال در مال نیست، بلکه اثر آن لزوم وفا کردن به چیزی است که شخص وعده آن را داده یا خود را بدان ملتزم ساخته است؛ یعنی همان اجرای بیع یا اجاره در آینده. و عموم سخن خداوند: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آن را در بر می‌گیرد. بنابراین همه شرط‌های صحت عقد و التزام از قبیل اهلیت، رضایت دو طرف، نبودن کاستی در قصد و دیگر شرط‌های عمومی شکل‌گیری یا درستی عقدها، در این تعهد و توافق نیز الزامی است، و اگر شخص پس از چنین تعهدی از وفا کردن به آن خودداری ورزد، می‌توان او را بدان ناگزیر ساخت (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۶۴-۶۵؛ ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۵).

۳. بررسی شرطیت معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات

همان‌طور که در مقدمه ذکر گردید، در کلام فقها، شرط معلوم بودن عوضین در صحت معاملات، منصرف به معاملات مربوط به کالاهاست و هیچ‌یک از فقها این شرط را به معامله کار و خدمات تسری نداده است؛ حتی در فقه نیز احکام و شرایط خاص و مستقل و کلی مانند شرط معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات وجود ندارد، بلکه احکام هریک از مصادیق مربوط به معامله کار و خدمات به صورت موردی و در ذیل همان مصداق مطرح گردیده است. لذا در ذیل، به بررسی و تحلیل ادله‌ای پرداخته می‌شود که بتوان به واسطه آن شرط معلوم بودن عوضین (اجرت و عمل) را به معاملات مربوط به کار و خدمات تسری داده و استنباط نمود:

۱-۳. تعریف مثنی و امکان تعمیم آن به کار و خدمات در معاملات مربوط به خدمات

در فقه کلمه مثنی به کالای جزئی یا کلی انصراف دارد، چنانکه از شرطیت معلوم بودن عوضین در معاملات مربوط به کالاها استفاده می‌شود. لذا این کلمه در معنای کار و خدمات به کار نمی‌رود. با این حال، با توجه به معنای لغوی این واژه می‌توان آن را به کار یا خدمات در معاملات خدمات نیز تعمیم داد؛ چنانکه در برخی از کتب لغت در معنای مثنی آمده: «مَبِيعٌ بِثَمَنِ» به معنای فروخته شده (فیومی، بی تا: ص ۸۴، ر.ک: معین، ۱۳۶۰: ص ۸۶۱، دهخدا، ۱۳۵۲: ص ۴۱۱)؛ چیزی که قیمت آن تعیین شود؛ آنچه را که در برابر ثمن و بها و قیمت نهاده‌اند (دهخدا، ۱۳۵۲: ص ۴۱۱). مؤید این تعمیم تفسیری است که حقوق دانان از ماده ۲۱۶ قانون مدنی دارند. براساس ماده ۲۱۶ ق.م: «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است» حقوق دانان در تفسیر این ماده گفته‌اند: چیزی را می‌توان مطالبه نمود یا ایفا کرد که معلوم باشد و بدون آن نمی‌تواند مورد حکم در دادرسی قرار گیرد. در این امر فرقی نیست که مورد عقد مال باشد یا عمل (امامی، بی تا: ص ۲۱۳). علاوه بر این، حقوق دانان تصریح نموده‌اند که یکی از مصادیق «موارد خاصه» مذکور در ماده، عقد جعاله است که معلوم بودن عمل به نحو تفصیل در آن لازم نیست (ر.ک: طاهری، ۱۴۱۸ق: ص ۸۲). بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که مثنی شامل هر چیزی می‌شود که طرفین عقد در برابر ثمن (قیمت و بها) قرار داده‌اند و لذا اعم است از کالا و خدمتی که مورد معامله قرار می‌گیرد.

۲-۳. اقوال فقها مبنی بر معلوم بودن عوضین در عقود منطبق بر معامله کار و خدمات

علما اتفاق نظر دارند که جهالت در عقود لازم مانند بیع، اجاره و... باطل کننده عقد است، یعنی جهالت در یکی از عوضین صحیح نیست و تعیین عوضین یا علم به تعیین عوضین (یعنی علم متبایعین در حین عقد بر آنکه می‌توانند ثمن یا مثنی را مطابق با جنس و صفت و مقداری که تعهد کرده‌اند، در موعد مقرر تسلیم به دیگری نمایند) در صحت عقود شرط است (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ص ۹۱)».

بررسی و تحلیل: با توجه به عبارت فوق می‌توان به این نتیجه رسید که معلوم بودن عوضین در عقود لازم از جمله اجاره شرط است. بنابراین شامل دیگر عقود جایزه منطبق بر معامله خدمات، از جمله وکالت و جعاله نمی‌گردد. بر این اساس سعی می‌گردد هریک از عقود جداگانه بررسی شود.

۱-۲-۳. اجاره

از منظر فقها یکی از شرایط صحت اجاره، معلوم بودن اجرت است، به نحوی که رافع جهالت و غرر باشد، مثل کیل و وزن در مکیل و موزون، و عدد در معدود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷: ص ۲۱۹؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ص ۲۸۳) و مشاهده یا توصیف در غیر آنها (خمينی، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ص ۴۸۹). و جایز است اجرت عین خارجی یا کلی در ذمه، یا کاری یا منفعت یا حق قابل انتقالی باشد، همچون ثمن در بیع (همان). شرط دیگر صحت اجاره نیز معلوم بودن عمل (کار و خدمت) است که عبارت است از تعیین زمان؛ مانند اینکه فرد کسی را اجیر کند تا یک سال برای او خیاطی یا کتابت کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۱۴۳) و تعیین نوع عمل؛ مانند دوخت لباس معین با چنین خصوصیتی مثلاً خیاطی فارسی یا رومی (خمينی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۴۸۹).

۲-۲-۳. جعاله

مشهور فقها قائلند که در جعاله، جاعل باید اجرت را معلوم نماید؛ به گونه‌ای که رافع جهالت و غرر باشد، همان‌طور که در اجاره ذکر گردید (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۱۲۶؛ خمينی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۵۱۴). اما اگر اجرت را مجهول گذارد و مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد (اجرت‌المثل) بدهد (علامه مجلسی اول، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۶؛ ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۰۷). البته در تعیین عمل در جعاله جایز است که عمل مجهول باشد به مقداری که در اجاره جایز نیست (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۵، ص ۱۹۲؛ خمينی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۵۸۷) یعنی لازم نیست که عمل جعاله معین باشد مانند تعیینی که در اجاره است (علامه مجلسی اول، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۶). لذا اگر بگوید:

هرکس چهارپای مرا پیدا کند، به او فلان قدر می‌دهم، صحیح است؛ اگرچه مسافت و شخص چهارپا معین نشده باشد (خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۵۸۷؛ ر.ک: علامه مجلسی اول، ۱۴۰۰ق: ص ۱۱۶). در نتیجه جعاله بر عمل مجهول و مبهم صرف به گونه‌ای که امکان تحصیل آن وجود نداشته باشد، صحیح نیست؛ مثل اینکه بگوید: هرکس چیزی را که از من گم شده است، برگرداند، به او فلان مقدار می‌دهم یا هرکس حیوان گم شده مرا برگرداند، به او فلان مقدار می‌دهم (خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۵۱۵؛ ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۵، ص ۱۹۲).

۳-۲-۳. وکالت

از نظر فقها اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی به عنوان اجرت برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد (ر.ک: عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق: ص ۳۸۸؛ بهجت، ۱۴۲۸ق: ص ۳۵۵). در تعیین عمل در وکالت نیز شرط است که عمل تعیین شود، به اینکه مجهول یا مبهم نباشد (خمینی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ص ۷۳؛ ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۶).

۳-۲-۴. استصناع

در استصناع نوع اول که بیع است باید شرایط عوضین مراعات شود (جمعی از مؤلفان، بی تا: ج ۱۱-۱۲، ص ۲۱۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۸) که یکی از شرایط معلوم بودن عوضین (ثمن و مثنی) است. در استصناع نوع دوم که بیع سلف است نیز باید شروط صحت سلف مراعات شود، که یکی از شرایط قبض ثمن در مجلس (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۴۹؛ ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۲۱ق: ص ۳۶) و دیگری معلوم بودن مثنی است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۱۶۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۱ق: ص ۳۸). در استصناع نوع سوم که مبتنی بر عقد هست نیز باید طرفین به قرارداد و آنچه بدان ملتزم شده‌اند وفا نمایند (جمعی از مؤلفان، بی تا: ج ۱۰، ص ۶۵؛ ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۰۵) و باتوجه به اینکه طرفین بر ثمن معلوم و مثنی معلوم یعنی یک کالای خاص با مشخصات معلوم توافق نموده‌اند، عوضین باید معلوم باشد.

بنابراین در هر سه نوع از سفارش ساخت باید ثمن معامله و مثنی اعم از کالای مورد نظر و عملیات ساخت یعنی کار و خدمت معلوم باشد. لذا اجرت کار و خدمت و همچنین زمان تحویل و نوع کار و خدمات معلوم می‌گردد (همان‌طور که در معلوم بودن مورد معامله اجاره بیان گردید).

بررسی و تحلیل: بنابر آنچه در رابطه با تعیین اجرت عمل در عقود بیان شد، باید گفت:

تعیین اجرت عمل در اجاره شرط است؛

و تعیین اجرت عمل در جعاله نیز شرط است اما اگر در اجرتی که جاعل معلوم نموده از جهاتی جهل و غرر وجود داشته باشد، جاعل موظف به پرداخت اجرت‌المثل است؛ در وکالت نیز باید اجرت عمل معلوم گردد به اینکه این عمل مجانی است یا اجرت عمل فلان مقدار است؛

در استصناع نوع اول نیز تعیین ثمن یکی از شرایط صحت معامله است و در استصناع نوع دوم پرداخت ثمن معلوم در مجلس معامله شرط است و در استصناع نوع سوم بر ثمن معلوم توافق شده است، که در هر سه نوع از استصناع اجرت عمل به تبع ثمن معامله معلوم می‌گردد. در رابطه با تعیین عمل (کار و خدمت) در عقود یادشده:

تعیین عمل (کار و خدمت) در اجاره شرط است؛

در جعاله عملی که جاعل معلوم نموده می‌تواند تا حدی بر جهالت استوار باشد و تنها در حد مشخص بودن عمل واجب است؛ یعنی عمل به گونه‌ای باشد که امکان تسلیم کردن آن وجود داشته باشد. می‌توان گفت مؤید این نظر تصریح فقهاست بر اینکه: «جعاله بر هر عملی که مقصود باشد تعلق می‌گیرد» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ص ۱۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۱۲۶)؛ بنابراین مورد معامله باید مقصود باشد و مراد از این شرط این است که جاعل آن را قصد نموده و معلوم نماید، هرچند به اجمال؛

و در وکالت عمل باید معین گردد؛

و در هر سه نوع از استصناع باید مضمن اعم از کالا و کار و خدمت معلوم گردد؛ یعنی زمان تحویل و نوع کار و خدمات معلوم می‌گردد (همان‌طور که در معلوم بودن مورد معامله اجاره بیان گردید). لذا در تمام مصادیق خدمات عمل (کار و خدمت) باید معلوم شود، و تنها در جعاله عمل می‌تواند بر نوعی از جهل استوار باشد به این معنا که تعیین عمل به صورت اجمالی کافی است.

در نتیجه از منظر فقه یکی از شروط صحت معامله خدمات تعیین اجرت و عمل و اطلاع طرفین نسبت به آن است، البته با تفسیری که ذکر گردید.

۳-۳. قواعد فقهی دال بر معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمت

۳-۳-۱. نهی از غرر

براساس نبوی مشهور: «نهی النبی عن بیع الغرر (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق: ص ۴۰۳؛ موسوی خویی، بی تا: ص ۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ص ۲۰۲)؛ پیامبر از بیع غرری نهی فرمودند» این حدیث مورد قبول خاصه و عامه است (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق: ص ۸۷۲) و قدر متیقن از این حدیث، عقد بیع است (جمعی از مؤلفان، بی تا: ج ۱۱-۱۲، ص ۳۹) اما به تصریح برخی از فقها در این حدیث از معاملاتی که مجهول است و طرفین را در سایه جهل به مورد معامله از جمله جهل به صفات یا تردید نسبت به حصول آن یا... به خطر می‌اندازد، نهی شده است (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ص ۴۶۶). پس با توجه به اینکه فقها تعاریف مختلفی از غرر دارند، غرر شامل معانی مختلف می‌شود که عبارت است از مجهول الحصول، مجهول الصفه، مجهول المقدار و... که در صورت تحقق هر یک از این معانی، معامله صحیح نیست (ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ص ۹۱).

بررسی و تحلیل: براساس مفهوم حدیث، هرگونه غرر و خطر در معامله موجب بطلان معامله است. از طرفی، غرر در معاملات مربوط به خدمات شامل جهل نسبت به نوع کار و خدمات، چگونگی و مدت زمان ارائه خدمات، قیمت و نحوه پرداخت آن و به تعبیر دیگر جهل نسبت به اجرت و عمل می‌باشد؛ زیرا این جهل موجب خطر و در نهایت ضرر به متعاقدين می‌شود. البته محدوده معلومیت در مصادیق مختلف فقهی خدمات،

چنانچه در شرطیت معلوم بودن عوضین ذکر گردید، بیان شده است. در واقع می‌توان گفت که فلسفه تشریع ممنوعیت معاملات غری جلودگیری از ورود خطر و ضرر است؛ بنابراین اطلاع متعاقدين در معامله خدمات نسبت به اجرت و عمل و معلوم بودن این امور نزد آنها موجب دفع غرر می‌گردد.

۲-۳-۳. قاعده لا ضرر

قاعده لا ضرر یکی از قواعد معروف فقهی است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ص ۲۱۱). از مهم‌ترین دلایل این قاعده قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام: زیان دیدن و زیان رساندن در اسلام نیست.» جمله پیامبر صلی الله علیه و آله، هم می‌رساند که خداوند در مقام تشریع اولیه احکام اسلامی، هیچ حکم ضرری وضع نکرده است، و هم می‌رساند که چنانچه حکمی از احکام الهی، در مقام اجرا برای فردی از افراد مسلمان ضرری باشد، به طور موردی مرتفع می‌گردد و در روابط اجتماعی مردم با یکدیگر نیز چنانچه عملی منجر به ضرر رساندن فردی به دیگری گردد، مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ص ۱۵۱). در نتیجه واژه ضرر در این قاعده شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۱۴۱؛ ر.ک: بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ص ۲۵۳).

بررسی و تحلیل: با توجه به آنچه در فوق ذکر گردید و بنا به مفهوم حدیثی که مبنای این قاعده قرار گرفته، در مرحله تشریع و اجرای احکام هرگونه ضرر متفی است. بنابراین در رابطه با ضرر موجود در عرضه خدمات نیز به همین صورت است؛ به این معنا که در مرحله تشریع احکام اسلام هرگونه ابهام در عرضه خدمات و عدم آگاهی متعاقدين نسبت به آن از جمله نوع و چگونگی ارائه کار و خدمات، قیمت خدمات و چگونگی پرداخت قیمت که موجب ضرر به متعاقدين می‌شود، براساس قاعده لا ضرر نفی شده و لزوم معلومیت در این موارد (همان‌گونه که در شرطیت معلوم بودن عوضین ذکر گردید) تشریع شده است. در مرحله اجرای احکام نیز در محدوده اجرای کار و خدمات طبق قوانین اسلام هرگونه ضرری که به متعاقدين وارد گردد باید جبران شود؛ به دلیل اینکه مهم‌ترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، عقل است و مدلول قاعده لا

ضرر جزء «مستقلات عقلیه» است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ص ۱۳۱) و بنای عقلا بر این است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران اولاً امری ناپسند است و ثانیاً عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است. این اصل در کلیه سیستم های حقوقی پذیرفته شده و در مورد چنین بنایی از ناحیه شرع مقدس، ردع و منعی محقق نشده؛ پس امضای شارع احراز می گردد (همان، ج ۱، ص ۱۵۱). علاوه بر اینکه بسیاری از فقیهان پیشین، برای اثبات ضمان، در مواردی به قاعده نفی ضرر تمسک کرده اند؛ از جمله اینکه شیخ انصاری برای مستند ضمان مقبوض به عقد فاسد به این قاعده تمسک نموده است (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ص ۱۶۰) و می فرماید: «اللهم الا ان يستدل على الضمان فيها: بما دل على احترام مال المسلم و انه لا يحل الا عن طيب نفسه، و ان حرمة ماله كحرمة دمه و انه لا يصلح ذهاب حق احد. مضافاً: الى ادلة نفی الضرر، فكل عمل وقع من عامل لاحد يقع بامره، و تحصيلاً لغرضه، فلا بد من اداء عوضه لقاعدتي الاحترام و نفی الضرر» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۹۰). ایشان در این متن برای ضمان مقبوض به عقد فاسد علاوه بر قاعده احترام به قاعده لا ضرر تمسک کرده است. بنابراین در محدوده اجرای کار و خدمات، طبق قوانین اسلام، هرگونه ضرری که به متعاقدين وارد گردد باید جبران شود. به عنوان مثال درباره ضرر نسبت به دریافت کننده خدمات چنانچه مشتری به خیاط بگوید آیا این پارچه ای که می دهم به مقدار کت و شلوار هست یا نه؟ و خیاط با اینکه می داند آن مقدار نیست، بگوید آری و آن را ببرد و بعد مشخص شود که پارچه کم آمده و به صاحب پارچه ضرر وارد شده، خیاط ضامن آن است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ص ۲۸۳؛ بهجت، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ص ۳۱۰).

در نتیجه می توان با این قاعده و حدیث استنباط نمود که هرگونه ابهام در اجرت و عمل در معاملات مربوط به خدمات و عدم آگاهی متعاقدين نسبت به آن، از جمله نوع و چگونگی ارائه کار و خدمات، قیمت خدمات، چگونگی پرداخت قیمت و... که موجب ضرر به متعاقدين شود، نفی شده است.

۴. چالش در معلومیت خدمات زمان دار و راهکار عملی برای رفع چالش

همان طور که در مفهوم خدمات ذکر گردید، عرضه کار و خدمات در برخی از موارد مربوط به عرضه خدمات زمان دار است، که به نظر می رسد آگاهی متعاقدين نسبت به عوضین، در این گونه از خدمات ضرورت بیشتری دارد. عرضه و دریافت خدمات

زمان‌دار، در غالب موارد عقد و قرارداد طرفین، لفظی است و شاهی هم بر این مسئله وجود ندارد. این در حالی است مدت‌دار بودن ارائه کار و خدمات، در بیشتر مواقع باعث به‌وجود آمدن مشکلاتی از قبیل غفلت و کوتاهی یا فریب عرضه‌کننده در انجام کار و خدمات و عدم مطابقت خدمات با آنچه مورد توافق طرفین بوده، عدم پابندی دریافت‌کننده نسبت به پرداخت اجرت، و نزاع در حین کار یا بعد از اتمام آن برای طرفین می‌گردد و طرفین، حتی بعد از مراجعه به دادگاه نیز دچار مشکلاتی از قبیل دشواری اثبات و اطاله جریان دادرسی می‌گردند.

می‌توان گفت بهترین راه برای تحقق و اجرایی شدن حق معلوم بودن عوضین در عرضه و دریافت خدمات زمان‌دار، که امروزه رواج یافته و موجب بروز تعدادی از مشکلات و مخاصمات گردیده، تنظیم سند و مکتوب نمودن معاملات زمان‌دار است؛ همان‌طور که قرآن کریم نیز در آیه ۲۸۲ سوره بقره بر تنظیم سند در رابطه با دین و شاهد گرفتن بر آن تاکید فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون وامی تا مدتی معین به یکدیگر دهید، آن را بنویسید... و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند.» مفهوم این آیه شریفه دلالت بر کتابت متن قرارداد می‌فرماید، تا اینکه مال مسلمان به علت نسیان، موت، انکار و غیره از بین نرود (ر.ک: فاضل مقداد، بی‌تا: ص ۵۳۰). البته قول مشهور میان علمای شیعه با استناد به این آیه، استحباب تنظیم سند و نوشتن متن قراردادهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۳۸۳؛ ر.ک: فاضل مقداد، بی‌تا: ص ۵۳۰). جمهور فقهای اهل سنت نیز قائل به همین نظر هستند؛ اما برخی از ایشان از جمله طبری قائل به وجوب کتابت شده‌اند. همچنین شعبی قائل است که اگر کاتبی غیر از کاتبی که به وی امر به کتابت شده یافت نشد، بر وی واجب است که بنویسد (ر.ک: ابن شرف النووی، بی‌تا: ص ۹۹). ربیع قائل است که کتابت واجب است زمانی که کاتب امر به نوشتن شود. حسن نیز قائل است به اینکه نوشتن برای کاتب واجب است زمانی که نویسنده‌ای غیر از او نیست و صاحب دین از امتناع نوشتن دین توسط کاتب ضرر نماید (همان، ص ۱۰۰).

لذا گرچه اکثر فقهای امامیه و اهل سنت قائلند که تنظیم سند در معاملاتی که زمان دارد، مستحب است، اما لزوم و وجوب تنظیم سند در این گونه امور در دوران کنونی امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا:

۱. در معامله خدمات زمان‌دار تنظیم سند و نوشتن متن قرارداد براساس توافق طرفین، مبنی بر نوع خدمات، چگونگی و مدت زمان ارائه خدمات، نحوه پرداخت و قیمت و... موجب رفع ابهام از معامله و دفع غرر می‌گردد و در واقع ضمانت اجرا برای این امر و مهم‌ترین شرط در استواری کار و خدمات بوده و همچنین مانع از بروز بسیاری از مخاصمات است؛ زیرا اگرچه تنها عقد و قرارداد لفظی و اطلاع طرفین (بدون حضور شاهد) در امور مربوطه کفایت می‌کند اما در این نوع از معامله در غالب موارد هدف از معلوم بودن مورد معامله و اطلاع طرفین نسبت به آن یعنی دفع غرر و خطر محقق نمی‌گردد؛ زیرا در صورتی که در یک معامله مربوط به کار و خدمت زمان‌دار قرارداد مکتوب نگردد و مدتی از این معامله بگذرد، امور برای متعاملین مشتبه می‌شود و همان‌طور که ذکر گردید، مشکلاتی از قبیل غفلت و کوتاهی یا فریب عرضه‌کننده در انجام کار و خدمات یا عدم مطابقت خدمات با آنچه مورد توافق طرفین بوده یا عدم پابندی دریافت‌کننده نسبت به پرداخت اجرت و... به وجود می‌آید؛ درحالی که در اسلام از معاملات غری و معاملاتی که منجر به نزاع شود نهی گردیده است. لذا صرف توافق لفظی طرفین کافی نبوده و رافع مشکلات در این زمینه نیست. به عبارت دیگر عقود و ایقاعات از مؤسسات شرع مبین نیست، بلکه از اعتبارات عقلایی است که برحسب نیازهای اجتماعی نزد عقلا دایر و معتبر شده و شارع از آن ردع و منع ننموده (مگر در معاملات ربوی یا غری) بلکه با یک جمله «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» همه آنها را امضا کرده است (منتظری، بی تا: ص ۲۹۴). پس می‌توان گفت براساس نیازهای اجتماعی امروز مبنی بر لزوم معاملات خدمات زمان‌دار و اینکه شارع و عقلا سالم بودن معامله از خطر را لازم می‌دانند، لزوم مکتوب ساختن این گونه معاملات امری عقلایی و شرعی است.

۲. در دوران کنونی حتی معاملات نقد نیز پیچیدگی و خطر دارند و در صورت معامله نقدی هم اگر سندی تنظیم کنند بجاست؛ زیرا بسیار می‌شود که در معاملات نقدی نیز کشمکش‌هایی در مسئله پرداختن وجه معامله و مقدار آن یا مسائل مربوط به اختیارات پیدا می‌شود که اگر سند کتبی در میان باشد به آنها پایان می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۳۸۸-۳۸۹). علاوه بر این همه افراد

در سنین مختلف و در دفعات مکرر در معرض معامله خدمات زمان‌دار گوناگون هستند؛ به گونه‌ای که زندگی بدون آن قابل تصور نیست، و اگر قرار باشد در موارد متعدد در معامله خدمات دچار مشکلات گردند، دشواری‌های زیادی برای آنها به وجود می‌آید؛ چنان‌که در برخی از موارد به علت نوشتن قرارداد و اختلافات ایجادشده و پیگیری در دادگاه‌ها، هزینه زیادی از بیت‌المال هدر می‌رود و طرفین نیز دچار مشکلاتی از قبیل دشواری اثبات دعوی، صرف زمان و هزینه می‌گردند. این در حالی است که براساس قاعده لا ضرر از منظر فقهی هرگونه ضرر و خسارتی منتفی است، به این معنا که در روابط اجتماعی مردم با یکدیگر چنانچه عملی منجر به ضرر رساندن فردی به دیگری یا به بیت‌المال گردد، مورد امضای شارع قرار نخواهد گرفت؛ لذا مکتوب نمودن قرارداد که جنبه پیشگیرانه از بروز مشکلات نیز دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

۳. ما امر شدیم به حفظ اموال و نهی از ضایع کردن آن (ابن ابی سهل السرخسی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۹۹) که یکی از مهم‌ترین راه‌ها در حفظ اموال در معامله کار و خدمات زمان‌دار، تنظیم سند است.

۴. اگر در معاملات زمان‌دار سندی تنظیم گردد، موجب قطع منازعه و دعوا می‌گردد یا حکمی بین متعاملین است تا بتوانند در هنگام نزاع به آن مراجعه نمایند و سندی برای تسکین فتنه است (همان) و همچنین بعد از موت متعاملین نیز وارثان با رجوع به این نوشته دچار شک نمی‌گردند؛ پس سزاوار است تنظیم سند؛ زیرا خداوند در آیه ۲۸۲ سوره بقره فرموده: «... وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ؛ و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان‌طور که خدا به او تعلیم داده - خودداری کند» (ر.ک: همان، ۳۰۰).

در نتیجه نیاز به تنظیم متن عقد یا قرارداد برای ثبت عوضین و موارد لازم دیگر و همچنین تعهد و التزام کامل نسبت به آن خصوصاً در دوران کنونی، ضروری به نظر می‌رسد. این امر جهت مصلحت طرفین است تا مبادا بر اثر غفلت، دچار نزاع، بدبینی، بدگویی و در نهایت ضرر مادی و آبرویی گردند. لذا با توجه به اینکه در حوزه خدمات، بسیاری از مشکلات مربوط به عدم تنظیم قرارداد یا عدم تنظیم قرارداد صحیح و مناسب در خدماتی است که نیاز به تنظیم قرارداد دارد، پیشنهاد می‌گردد دفاتر خدمات الکترونیکی

متخصص نسبت این امر اختصاص یابد که هزینه کمی در قبال تنظیم قرارداد دریافت نمایند، تا در سایه این امر علاوه بر حفظ امنیت و آرامش متعاقدين، از بروز بسیاری از اختلاف‌ها و دادرسی‌هایی که موجب صرف وقت و هزینه طرفین عقد و همچنین تحمیل هزینه اضافه بیت‌المال می‌گردد جلوگیری شود.

نتیجه

در فقه باب مستقلی به‌عنوان عقود و معاملات کار و خدمات وجود ندارد و شرطیت لزوم معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات به‌صورت کلی و مانند شرطیت لزوم معلوم بودن عوضین در معاملات مربوط به کالا، مورد تصریح فقها قرار نگرفته است. در کلام فقها هر جا که به شرطیت معلوم بودن عوضین تصریح شده است، به لزوم معلوم بودن عوضین در معامله کالا انصراف دارد و هیچ‌یک از فقها این شرط را به معامله کار و خدمات تسری نداده است. اما با بررسی معنای واژه مثنی، شرایط صحت معاملاتی از قبیل اجاره، جعاله، وکالت و استصناع که ارائه خدمات در قالب آنها صورت می‌گیرد و نیز قواعد فقهی لاغرر و لاضرر می‌توان شرط معلوم بودن عوضین در معامله کار و خدمات را استنباط و اثبات نمود. پس یکی از شرایط صحت عقود مربوط به کار و خدمات، معلوم بودن عوضین است و این شرط تنها یک استثنا دارد و آن اینکه کار و خدمتی که جاعل معلوم نموده می‌تواند تا حدی بر جهالت استوار باشد؛ بنابراین تعیین کار و خدمت به‌صورت اجمالی کافی است. پس در معامله کار و خدمات باید اجرت عمل معلوم گردد به‌اینکه نوع و مقدار اجرت یا مجانی بودن و عدم لزوم پرداخت اجرت معلوم شود یا اینکه باید نوع و کیفیت کار و خدمت معلوم گردد. لذا طرفین باید از عوضین اطلاع داشته باشند. این امر تأثیر بسزایی در ساماندهی رفتار و انتخاب آگاهانه آنها دارد، و مانع از بروز بسیاری از مخاصمات است. البته در معاملات مربوط به خدمات زمان‌دار می‌توان لزوم و وجوب تنظیم سند نسبت به متن قرارداد را به‌واسطه نفی غرر، قاعده لاضرر، لزوم حفظ اموال و نهی از ضایع کردن آن، لزوم قطع منازعه و ممانعت از مشتبه شدن امور برای متعاملین، استنباط و اثبات نمود.

۱. ابن ابی سهل السرخسی، شمس الدین (۱۴۲۱ق). *المبسوط للسرخسی*. چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.
۲. ابن شرف النووی، محیی الدین (بی تا). *المجموع شرح المذهب*. بی جا: بی نا.
۳. امامی، حسن (بی تا). *حقوق مدنی*. بی جا: کتاب فروشی اسلامیة.
۴. بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق). *التواعد الفقہیة*. قم: الهادی.
۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق). *استفتاءات (بهجت)*. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۸. جمعی از مؤلفان (بی تا). *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف.
۹. خمینی، روح الله (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسيلة*. ترجمه علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). *لغت نامه دهخدا*. تهران: چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۲۱ق). *صیغ العقود و الإیتماعات*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۲. شیخ صدوق، محمد (۱۴۰۹ق). *من لا یحضره الفقیه*. مترجم: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
۱۳. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۴. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق). *حقوق مدنی*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵. طباطبائی حکیم، محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دار التفسیر.
۱۶. طوسی، محمد (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة.
۱۷. طوسی، محمد (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی کلاتر). قم: کتاب فروشی داورى.
۱۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۲۰. علامه حلی، حسن (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۱. علامه حلی، حسن (۱۴۱۱ق). تبصره المتعلمین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. علامه حلی، حسن (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. علامه حلی، حسن (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. علامه مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۰ق). یک دوره فقه کامل فارسی. تهران: فراهانی.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ق). رساله توضیح المسائل. چاپ صد و چهاردهم، قم: بی نا.
۲۶. فاضل، مقداد (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. ترجمه عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، قم: پاساژ قدس.
۲۷. فیض کاشانی، محمد (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
۲۸. فیومی، احمد (بی تا). المصباح المنیر. قم: منشورات دار الرضی.
۲۹. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ق). تحریر المجلة. نجف: المكتبة المرتضویة.

۳۰. محدث قمی، عباس (۱۴۲۳ق). *الغایة القصوی*. قم: منشورات صبح پیروزی.
۳۱. محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام*. چاپ دوم، بی‌جا: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۳. معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ معین*. تهران: امیر کبیر.
۳۴. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۷ق). *مجمع الفائده و البرهان*. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق). *رساله توضیح المسائل*. چاپ پنجاه و دوم، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۳۶. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۷. منتظری، حسین علی (بی‌تا). *رساله استفتاءات*. قم: بی‌جا.
۳۸. موسوی خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). *مصباح الفقاهة (المکاسب)*. بی‌جا: بی‌نا.
۳۹. موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۴ق). *ینابیع الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). *کلمات سدیة فی مسائل جدیدة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات*. تهران: مؤسسه کیهان.
۴۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۳. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). *توضیح المسائل*. چاپ نهم، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.